

پژوهش در تاریخ، سال نهم، شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۹۸

شکنجه در عصر هخامنشی^۱

برونو یاکوبس

ترجمه وزیر منبری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲۵

تعریف. در این مدخل، شکنجه، بنا بر تعریف «کنوانسیون (ملل متحد) منع شکنجه و دیگر رفتارهای بی‌رحمانه»، به مثابه «رفتار یا مجازات غیر انسانی یا تحقیرکننده» در نظر گرفته شده است. در ماده ۱.۱ آمده است: «هرگونه عمل آگاهانه که بر اثر آن درد یا رنج شدیدی (جسمی یا روحی) علیه شخص، به منظور کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از او یا شخص سوم، اعمال شود شکنجه نام دارد. همچنین مجازات شخص -به خاطر عملی که وی یا شخص سوم مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب آن است، با تهدید و اجبار و بر مبنای تبعیض از هر نوعی که باشد، هنگامی که وارد شدن این درد و رنج به تحریک و ترغیب یا با رضایت و عدم مخالفت مأمور دولتی یا هر صاحب‌منصب دیگر انجام گیرد- شکنجه است» (<http://www.un.org/documents/ga/res/39/a39r046.htm>): برای بحث گسترده‌تر در مورد این تعریف، مقایسه شود با معنای شکنجه ذیل مدخل «شکنجه» (Torture) از دانشنامه فلسفه استنفورد (<https://plato.stanford.edu/entries/torture/>).

مشکلات منابع. شکنجه به نحو بارزی در گزارش‌های باستانی پیرامون اعمال خشونت‌آمیز علیه مردم پدیدار می‌شود. در میان کتیبه‌های سلطنتی هخامنشی، تنها کتیبه بیستون است

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Bruno Jacobs, "Torture in The Achaemenid Period", *Encyclopædia Iranica*, online edition, 2017, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/torture-achaemenid-period> (accessed on 16 March 2017).

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران، vazir.menbari@yahoo.com

که از کاربرد شکنجه یاد می‌کند. از آنجایی که کتیبه‌های بعدی عمدتاً نسبت به جزئیات تاریخی بی‌اعتنا هستند (در مورد این پدیده، مقایسه شود با Jacobs, 2014; Jacobs and Trampedach, 2013: 60-71)، طبیعتاً دربارهٔ این موضوع مطلبی ندارند. نویسندگان کلاسیک، که منبع دست‌دوم به حساب می‌آیند و چشم‌انداز بیرونی دارند، فعلاً مفصل‌ترین اطلاعات دربارهٔ این موضوع را فراهم آورده‌اند. معمولاً گزارش‌های آن‌ها متناسب با یک قالب ادبی هستند و از این رو توصیف‌ها و گزارش‌هایشان تحت تأثیر بافت ادبی تغییر صورت داده‌اند (Rollinger, 2010: 559-62, 615-22). یکی از نتایج چنین مسئله‌ای، آن احکام قضایی است که در درباره‌های سلطنتی اتخاذ می‌شود و در غالب موارد به مثابه اعمال خودسرانه و دلبخواهی مطرح می‌شوند. یکی دیگر از این نتایج، که در گزارش‌های مربوط به احکام اعدام دیده می‌شود، این است که به جای خود مجازات، بر شیوهٔ اعدام تمرکز می‌کنند. این تأکید بر اجرای خشونت حاکی از یک تحریف آگاهانه است (Rollinger, 2010: 561, 575f). از همین رو در تواریخ هرودت^۱ و به‌ویژه در پرسیکای کتزیاس^۲، به کرات به اعمال خشونت‌آمیز جسمی، که در دربار رخ می‌داد و اغلب به ملکه‌ها نسبت داده می‌شود، اشاره شده است (مقایسه شود با Rollinger, 2010: 562-600; Colburn, 2011: 90-94).

گزارش‌های مذکور تصویری از یک حاکم شرقی مستبد، خودسر و بیدادگر را در ذهن مجسم می‌کند که در تمایز با جهان یونانی قرار دارد. همچنین نقش‌های جنسی تحریف‌شده به اورینتالیسم منجر می‌شود، پیش از آن که این مفهوم هنوز شکل گرفته باشد. همهٔ این موارد موجب می‌شود تا با احتیاط بیشتری به ارزیابی گزارش‌های مربوط به این رویدادها بپردازیم. شکنجه به مثابه شیوه‌ای برای بازجویی. در منابع مربوط به شاهنشاهی هخامنشی، استفاده از شکنجه، به مثابه ابزار بازجویی، به ندرت مورد اشاره قرار گرفته است. یکی از معدود گزارش‌ها مربوط به کتزیاس است. او نقل می‌کند که کورش دوم، که درصدد آگاهی یافتن از محل اختفای شاه شکست‌خوردهٔ ماد آستواگس^۳ بود، دخترش آموتیس^۴، دامادش اسپیتاماس^۵ و نوه‌هایش را تهدید به شکنجه کرد (Ctes. F 9[1]). کتزیاس در دو جای دیگر نقل

1. Herodotus
2. Ctesias
3. Astryages
4. Amytis
5. Spitamas

می‌کند که اردشیر دوم خدمتکاران مادرش، پریساتیس^۱ را شکنجه کرد تا متوجه شود که آیا او همسرش، آمستریس، را زهر داده است یا نه (Ctes. F27[70] and F29b[19.8]). از گزارش کتزیاس روشن نیست که آیا آزار و اذیت (αἰκισμός) گینگیس^۲ زهردهنده با هدف اقرار گرفتن از او انجام گرفت یا به عنوان بخشی جزئی از مجازات وی در نظر گرفته شد (Ctes. F27[70]). اینکه شکنجه به مثابه روشی برای دریافت اطلاعات بیشتر از آنچه که اغلب در منابع می‌بینیم به کار رفته است از این واقعیت ناشی می‌شود که کلمه‌ی فارسی باستان *fraθ-* «مجازات کردن»، در اصل، معنای «پرسش کردن» می‌دهد (Lincoln, DB §§ 8, 55, 63, 64; DNb §2; Schmitt, 2014: 177-179; 2013: 259-60). و اینکه معادل مورد استفاده آن، در اکدی، به معنای «تحقیق کردن، تحت پیگرد قرار دادن» و همتای عیلامی آن در معنای «فشردن شیره یا روغن (کسی)» (مجازاً: کسی را مجازات کردن) به کار رفته است (Lincoln, 2007: 88; درباره القاب **patifrāsa** و **frasaka** بسنجید با Tuplin, 2017: 631, n. 41).

شکنجه به مثابه شیوه‌ای برای مجازات و انتقام. در این شیوه، شکنجه با هدف بدنام کردن یا عذاب طولانی مدت قربانی انجام می‌گیرد. معادل آن در کنوانسیون منع شکنجه ماده ۱۰.۱ این است: «شکنجه تنها شامل درد و رنج ناشی از مجازات قانونی نمی‌شود؛ حتی اگر آن درد و رنج به صورت ضمنی یا تصادفی باشد». اگرچه متصدیان امر در زمان هخامنشیان قطعاً محدودیت‌هایی را مد نظر داشته‌اند -همچنان که در برخی دولت‌های امروزی مشاهده می‌شود-، اما محدودیت‌ها از این پس محل بحث نخواهد بود و مجازات بدنی (به عنوان مثال درباره شلاق‌زدن، مقایسه شود با Ctesias F13[11] & Herodotus (III.29) عموماً شکنجه در نظر گرفته می‌شود. (بنگرید به راهنمای عملی برای نهادهای حقوق بشر ملی، ص ۱۳، http://www.ohchr.org/Documents/Countries/NHRI/Torture_Prevention_Guide.pdf).

در خصوص اعتبار گزارش‌های باستانی درباره شکنجه به مثابه اقدامی تنبیهی، از سویی باید به اهمیت پرداخت غرامت توجه کرد؛ چرا که پرداخت غرامت در عرف حقوقی شرق باستان جایگزین اجرای مجازات شدید بدنی می‌شد (Rollinger, 2010: 600-613, esp. 612-13). از سوی دیگر باید تصدیق کرد قانون‌شکنی‌ها، که به گفته مؤلفان یونانی پیامدهای شدیدی به دنبال داشت، معمولاً شامل نقض وفاداری یا جرائم -عمدتاً قتل- علیه اعضای خاندان

1. Parysatis
2. Gingis

هخامنشی بود؛ در این موارد قصاصی دردناک، که به لحاظ اجتماعی نیز قابل قبول بود، انتظار می‌رفت. چنین جرائم بزرگی به هیچ وجه قابل بخشش نبود و پرداخت غرامت نمی‌توانست راضی‌کننده باشد. آن جرائم را شاید بتوان در زمرهٔ قانون‌شکنی‌هایی دسته‌بندی کرد که شامل مجازات مرگ می‌شوند؛ مانند همان‌هایی که داریوش یکم در کتیبهٔ بیستون مجازات کرده، یا حداقل قابل مقایسه با آنها.

در کتیبهٔ بیستون، قطع عضو نمونهٔ مشهودی از شکنجه است: گفته می‌شود چیتنتخمه^۱ و فرورتیش^۲ گوش‌ها، بینی، یک چشم و -در مورد فرورتیش- زبان خود را از دست دادند (DB §§ 32-33).

در روایتی داستان‌وار از هرودت، گفته می‌شود مغی که تاج و تخت شاهنشاهی پارس را غصب کرد و ادعا داشت که سمردیس^۳، برادر کوچک‌تر کمبوجیه^۴، است از گوش‌های نداشته‌اش مشخص شد که قبلاً قطع عضو شده و ادعایش کذب است (Hdt. III.69-70). نمونه‌های قابل مقایسه از قطع عضو در هرودت (III.118, IX.112)، کسئفن^۵ (Anab. I.9.13) و کتزیاس (F 16[14.10], F 26[58]; F 9[6]) دیده می‌شود.

همچنین قصاص یا به اصطلاح مجازات آینه به منظور بدنام کردن شخص انجام می‌شد؛ بدین صورت که عضوی که عمل مجرمانه را انجام داده بود را مورد مجازات قرار می‌دادند. قطع دست و پای راهزنان، چنانکه کسئفن گزارش داده است (Xen., Anab. I.9.13)، در این دسته قرار می‌گیرد. گفته می‌شود اردشیر دوم دستور داد زبان مردی را، که [در جریان نبرد کوناکسا^۶ مترجم] نزد برادرش کورش فرار کرده بود و فراتر از این ادعا می‌کرد که دو نفر از دشمنان را کشته است، با سه سوزن سوراخ کنند (Ctes. F 26[14.4]). در مورد دیگری، ملکه پریساتیس دستور داد فلز مذاب در گوش‌های یک شخص کائونی بریزند که ادعا کرده بود کورش کوچک را [در جریان نبرد کوناکسا. مترجم] کشته است (Ctes., F 26[14.10])؛ در این مورد دشوار بتوان تعیین کرد که آیا ما با یک نوع آزمون وَر مواجهیم یا با یک مجازات آینه که به صورت

1. Čiçantaxma
2. Fravartiš
3. Smerdis
4. Cambyses
5. Xenophon
6. Cunxa

تحریف‌شده گزارش شده است (Rollinger, Binder, 2008: 236f.; Jacobs, 2009: 121-23; 612: 2010).

نویسنده با شرح شکنجه‌ای ده‌روزه و کور کردن قربانی، پیش از ذکر آخرین مجازات [فلز مذاب ریختن در گوش‌ها. مترجم]، درصدد است بر جنبه سادیستی (دگرآزارانه) عمل پریساتیس تأکید کند. ملکه آمستریس آپولونیدس^۱ پزشک، اهل جزیره‌ی کوس (Cos)، را پیش از زنده به گور کردن به سبب جرمش دو ماه شکنجه کرد (Ctes. F 14[44]). این دو نمونه افراط، که به زنان نسبت داده شده، مسلماً جزو همان نقش‌های جنسیتی تحریف‌شده‌ای است که پیش‌تر ذکر آن رفت و باید با آن‌ها به مثابه گزارش‌های مشکوک تاریخی برخورد کرد.

به چهار میخ کشیدن. به چهار میخ کشیدن (فارسی باستان: *uzmayāpati kar*) در دوره هخامنشی، به خوبی در کتیبه بیستون (DB §§ 32, 33, 43, 50) مستند شده است. افعالی که در زبان یونانی برای توصیف این عمل مورد استفاده قرار می‌گرفت، «به‌سختی نفس کشیدن / خفه شدن^۲» و «به چوب آویختن / به چوب بستن^۳» بودند (به عنوان مثال Hdt. IX.78). هر دو فعل به قدری مبهم هستند که می‌شود آن‌ها را در معنی «مصلوب کردن» نیز قرائت کرد. گواهی‌های دیگر برای به چهار میخ کشیدن عبارت‌اند از هرودت (III.159, IV.43, VI.30, VII.194)، کتزیاس (F 9[6], F 14[39 & 45], F 16[66], F 26[12.7]) و عزرا (6.11).

به چهار میخ کشیدن در دوره‌های پیشین، به‌ویژه در نقش‌برجسته‌های متأخر آشوری، به‌کرات تصویر شده است (Jacobs, 2009: 134-36. fig. 1-3). اگر گزارش آریان^۴، مینی بر اینکه اسکندر بسوس^۵ (= اردشیر پنجم) را به شیوه پارسیان به دار آویخت، موثق باشد (Arr., *Anab.* IV.7.4)، می‌توان گفت این روش اعدام در سراسر دوره هخامنشی مورد استفاده بوده است. زمانی که فرد مجرم را مصلوب می‌کردند، وی بر اثر خفگی تدریجی می‌مرد؛ اما در روش به چهار میخ کشیدن، وی یا به خاطر خفگی تدریجی یا به سبب عفونت خون کشته می‌شد (Jacobs, 2009, pp. 137-8).

1. Apollonides
2. *anastaurizein*
3. *anaskolopizein*
4. Arrian
5. Bessus

پوست کندن. پوست کندن به خوبی در تمثال‌های آشوری گواهی شده است (به عنوان مثال نک Barnett / Lorenzini, 1975: Pl. 81)، یعنی ریشه در سنت قدیم‌تر شرق نزدیک دارد. گواهی‌ها برای دوره هخامنشی، در اکثر موارد، از کتزیاس سرچشمه می‌گیرند (F 9[6], F 9a, F 9[6], F 9a, F 16[66], F 26[17.7]: Hdt. V.25). زمانی که فرد محکوم را پوست می‌کنند، در اثر سکنه قلبی یا در نتیجه هیپوترمی^۱ و عفونت‌های باکتریایی کشته می‌شد (Jacobs, 2009: 140). در خاکستر افکندن. این شیوه اعدام، که در آن قربانی بر اثر سوختن پوستش کشته می‌شد، توسط کتزیاس (F 15[50, 52, 53], F 16[63]) و نویسنده رومی، ولاریوس ماکسیموس^۲ (9.2 ext.6؛ در خصوص تفسیر این متن، نک Jacobs, 2009: 144-46)، برای دوره هخامنشی گواهی شده است. از آنجایی که شخصیت کتزیاس به عنوان یک منبع خبر مورد تردید واقع شده است، باید در کاربرد این شیوه اعدام تردید کرد (Rollinger, 2010: 610-13)؛ به‌ویژه آنکه در سنت قدیم‌تر شرق نزدیک، از این روش یاد نشده است. با این حال به نظر می‌رسد منبعی، که مربوط به تاریخی متأخر است، شاهدهی برای این شیوه به دست می‌دهد: گزارش کشته شدن منلائوس^۳ به دست آنتیوخوس پنجم^۴ سلوکی در سال ۱۶۳ ق.م (Makk. 13.5)؛ همچنین مقایسه شود با اشاره Ovid, *Ibis* 313-14).

در خمره انداختن^۵. این نوع اعدام را فقط کتزیاس (F 26[16] & F 14[34]) نقل کرده است. طبق این توصیف مشروح، که پلوتارک از کتزیاس به‌عنوان مأخذ خود نقل می‌کند (Artax. [16] F 26[16] = Ctes. 16.2-7)، می‌دانیم که محکوم را بین دو خمره ثابت نگه می‌داشتند و ترکیبی از شیر و عسل را ذره‌ذره به او می‌خوراندند، همچنین مقداری از آن را روی صورتش می‌ریختند. این کار باعث جذب مگس‌ها می‌شد؛ مگس‌ها در آنجا مستقر می‌شدند و تولید مثل می‌کردند. در نتیجه، فرایند تجزیه جسمی آغاز می‌شد که در آن مدفوع و ادرار پوست را آسیب‌پذیر می‌ساخت. بعد از یک دوره فوق‌العاده طولانی رنج و عذاب، فرد مجرم در اثر تشنج عفونی

۱. Hypothermia: کاهش غیر طبیعی دمای بدن. [م]

2. Valerius Maximus

3. Menelaus

4. Antiochus V

۵. آن را «شکنجه قایق‌ها (the Torture of the Boats)» هم ترجمه کرده‌اند. [م]. نک

Llewellyn-Jones, L./J. Robson 2010: *Ctesias' History of Persia: Tales of the Orient, Translated with Commentaries by Lloyd Llewellyn-Jones and James Robson*, London/New York: 207.

می‌مُرد (مقایسه شود با 7-126: Jacobs, 2009). در مورد اینکه چنین شیوه‌ای اصلاً اعمال شده است یا خیر، تردید وجود دارد (13-610: Rollinger, 2010; 49-248: Binder, 2008). لینکلن، با اشاره به ارتباط فساد و گندیدگی با گناه در متون سنت اوستایی، احتمال داده است که این شیوه شکنجه از لحاظ تاریخی معتبر باشد (Lincoln, 2009: 85-96, 137-38; Lincoln, 2007: 62-161). کالبرن، به‌درستی، ارتباط دین زردشتی با هخامنشیان را مورد تردید قرار داده است (88-90: Colburn, 2011). از سوی دیگر، انسجام این توصیف مشروح می‌تواند خود دلیلی برای اعتبار آن باشد.

زنده به گور کردن. کتزیاس از اعدام به شیوه زنده به گور کردن، به عنوان عملی که منحصرأ توسط ملکه‌ها به کار می‌رفت، گزارش می‌دهد. در بیشتر موارد، غرض کین‌خواهی است (F [56] 15, [44] 14). هرودت گزارش می‌دهد که کمبوجیه بی‌هیچ دلیل موجهی دستور داد دوازده نجیب‌زاده پارسی را زنده به گور کنند (III.35)؛ وی از این عمل به عنوان یکی از موارد متعدد برای اثبات «جنون» کمبوجیه یاد می‌کند.

شکنجه در بافت دینی؟ در دو مورد دیگری که هرودت بیان می‌کند، زنده به گور کردن نتیجه عمل مجرمانه نیست؛ بلکه رنج کشیدن قربانی‌ها به تبع آداب و مراسم دینی دانسته شده است. بدین‌سان آمستریس، همسر خشایارشا، برای قردانی از خدای زیر زمین، که به او عمر طولانی عطا کرده بود، دستور داد چهارده تن از فرزندان اشراف پارسی را زنده به گور کنند (Hdt. VII.114). هرودت در همان فصل و بند می‌گوید که، در جریان لشکرکشی خشایارشا به یونان، مغ ۹ پسر و ۹ دختر را در «نُه راه» (شهری یونانی در تراکیه) زنده به گور کرد. منابع اصلی این گونه روایات را به هیچ وجه تأیید نمی‌کنند.

شرایط زجرآور؟ اوضاع مصیبت‌باری که در طی آن غلامان و تبعیدی‌ها غالباً مجبور بودند کار کنند تا حدودی متفاوت است. توصیف حرکت یک دسته چهارهزارنفره از اسرای یونانی داغ‌زده و مثله‌شده به سمت اسکندر، در هنگام پیشروی به تخت جمشید (Curt. V.5.5-7)، بسیار تکان‌دهنده و از لحاظ انتقادی غامض است؛ اما در عین حال، می‌تواند بازتابی اغراق‌آمیز از شرایط سخت و خشونت‌آمیز کاری باشد. به نظر می‌رسد خواربار تخصیص یافته به پایین‌ترین رده نیروی کارِ مذکور (به عنوان مثال در PF-NN 1700 & 1848، که با اصطلاح *libap* نامیده

می‌شوند؛ 103-10: Henkelman, 2003)، از مقدار بسنده کمتر بوده است (درباره حداقل دستمزدهای کارگران، نک 38-39: Foxhall & Forbes, 1982). آپرگیس، با توجه به الواح باروی تخت جمشید، به این باور رسید که دلیل نرخ بالای مرگ‌ومیر، به‌ویژه در میان مردان بزرگسال، همین مسئله بوده است (4-3 Tab, 132-36, 2000: Aperghis؛ مقایسه شود با ملاحظات محتاطانه‌ی 2012: Henkelman & n. 157؛ 410f. که ارجاعات پراکنده درباره تخصیص بذر به کارگران وابسته را متذکر می‌شوند). نمونه‌ای از دشواری بسیار زیاد کار اجباری، وضعیت تبعیدی‌های اهل اریتره است که وادار به انجام کار مهلک در معادن قیر حوالی آردریکا^۱ شده بودند (Hdt. VI.119).

منابع و مأخذ

- Aperghis, G. G., 2000, "War Captives and Economic Exploitation. Evidence from the Persepolis Fortification Tablets," in J. Andreau, P. Briant and R. Descat, eds., *Économie antique. La guerre dans les économies antiques*, Entretiens d'Archéologie et d'Histoire Saint-Bertrand-de-Comminges 5, Saint-Bertrand-de-Comminges, 127-144.
- Barnett, R. D. and A. Lorenzini, 1975, *Assyrische Skulpturen im British Museum*, Recklinghausen.
- Binder, C., 2008, *Plutarchs Vita des Artaxerxes – Ein historischer Kommentar*, Berlin, New York.
- Colburn, H. P., 2011, "Orientalism, Postcolonialism, and the Achaemenid Empire. Meditations on Bruce Lincoln's *Religion, Empire, and Torture*," *Bulletin of the Institute of Classical Studies* 54/2, 87-103.
- Ctesias' *History of Persia: Tales of the Orient*, 2010, eds. L. Llewellyn-Jones and J. Robson, London and New York.
- Foxhall, L. and H. A. Forbes, 1982, "Σιτομετρεία: the Role of Grain as a Staple Food in Classical Antiquity," *Chiron* 12, 41-90.
- Henkelman, W. F. M., 2003, "An Elamite Memorial: The Šumar of Cambyses and Hystaspes," in W. Henkelman and A. Kuhrt, eds., *A Persian Perspective. Essays in Memory of Heleen Sancisi-Weerdenburg*, Achaemenid History XIII, Leiden, 101-72.
- Idem, 2012, "Elam," in H. Heinen, ed., *Handwörterbuch der antiken Sklaverei*, Stuttgart.
- Jacobs, B., 2009, "Grausame Hinrichtungen – friedliche Bilder. Zum Verhältnis der politischen Realität zu den Darstellungsszenarien der achämenidischen Kunst," in M. Zimmermann, ed., *Extreme Formen von Gewalt in Bild und Text des Altertums*, Münchner Studien zur Alten Welt 5, Munich, 121-53.

۱. Arderikka؛ روستایی باستانی در حدود چهل کیلومتری شوش.

- Idem, 2014, "Historische Aussagen in den Achämenideninschriften im Licht sich wandelnder Legitimationsstrategien," in S. Gaspa et al., eds., *From Source to History: Studies on Ancient Near Eastern Worlds and Beyond Dedicated to Giovanni Battista Lanfranchi on the Occasion of His 65th Birthday*, Alter Orient und Altes Testament 412, Münster, 341-52.
- Jacobs, B. and K. Trampedach, 2013, "Das Konzept der achämenidischen Monarchie nach den Primärquellen und nach den Historien des Herodot," in N. Zenzen, T. Hölscher, and K. Trampedach, eds., *Aneignung und Abgrenzung – Wechselnde Perspektiven auf die Antithese von 'Ost' und 'West' in der griechischen Antike*, Oikumene – Studien zur antiken Weltgeschichte 10, Heidelberg, 60-92.
- Jursa, M., 2008, "The Remuneration of Institutional Labourers in an Urban Context in Babylonia in the First Millennium BC," in P. Briant, W. F. M. Henkelman and M. W. Stolper, eds., *L'archive des Fortifications de Persépolis – État des questions et perspectives de recherches*, Persika 12, Paris, 387-427.
- Lenfant, D., 2004, *Ctésias de Cnide: La Perse – L'Inde – Autres fragments*, Collection des Universités de France, Paris.
- Lincoln, B., 2007, *Religion, Empire, and Torture: The Case of Achaemenian Persia with a Postscript on Abu Ghraib*, Chicago, London.
- Idem, 2009, "An Ancient Case of Interrogation and Torture," *Social Analysis: The International Journal of Social and Cultural Practice* 53/1: *Contemporary Religiosities: Emergent Socialities and the Post-Nation-State*, 157-72.
- Idem, 2013, "Religion, Empire and Spectre of Orientalism: A Recent Controversy in Achaemenid Studies," *Journal of Near Eastern Studies* 72, 253-65.
- Rollinger, R., 2010, "Extreme Gewalt und Strafgericht. Ktesias und Herodot als Zeugnisse für den Achämenidenhof," in B. Jacobs and R. Rollinger, eds., *Der Achämenidenhof / The Achaemenid Court: Akten des 2. Internationalen Kolloquiums zum Thema "Vorderasien im Spannungsfeld klassischer und altorientalischer Überlieferungen"*, Landgut Castelen bei Basel, 23.-25. May 2007, *Classica et Orientalia* 2, Wiesbaden, 559-666.
- Schmitt, R., 2014, *Wörterbuch der altpersischen Königsinschriften*, Wiesbaden.
- Tuplin, C., 2017, "Serving the Satrap. Lower-rank Officials Viewed through Greek and Aramaic Sources," in B. Jacobs, W.F.M. Henkelman and M.W. Stolper, eds., *Administration of the Achaemenid Empire – Tracing the Imperial Signature*, *Classica et Orientalia* 17, Wiesbaden, 613-92.